

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

## شرط عادل بودن در عقد خلافت

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

یکی از شرایط خلیفه این است که او باید عادل باشد و ما برای استخراج این حکم از قیاس استفاده می کنیم. آیا آیه ذیل نیز می تواند به عنوان دلیل برای این شرط استفاده شود؟

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء 58)

**ترجمه:** وقتی که بین مردم قضاوت می کنید، با عدالت قضاوت کنید.

الله به شما اجر دهد.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

پرسش شما مربوط به یکی از شرایط عقد خلیفه است که در کتاب های ما بیان شده است. در کتاب دستگاه خلافت این گونه آمده است، پنجم: "این که خلیفه عادل باشد. درست نیست که خلیفه انسان فاسق باشد. عدالت شرط لازم برای عقد خلافت و ادامه آن است، الله سبحانه و تعالی در شاهد بودن تصریح نموده است که عادل باشد." الله سبحانه و تعالی فرموده:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾

**ترجمه:** اهل عدالت را از میان خود به شهادت بگیرید.

پس آنچه که بزرگ تر از شاهد است، خلیفه می باشد، در قدم نخست باید که عادل باشد؛ زیرا اگر عدالت شرطی لازم برای شاهد باشد؛ پس شرط آن برای خلیفه از باب اولی است.

همان طوری که می بینید، موضوع ارتباط به این می باشد که خلیفه باید عادل باشد؛ یعنی این که عدالت در خلیفه تحقق یابد. بنابراین، این یکی از ویژگی های خلیفه می باشد. نه تنها این؛ بلکه خلیفه باید به عدالت حکم کند و اختلاف را هم با عدالت جدا کند. چون کافر در میان دو مخالف با وجود کفر و فسق اش به عدل فیصله می کند؛ درحالی که عدل نیست. از همین خاطر استدلال درست و صحیح براین که ما ذکر نمودیم، شرط بودن عدالت در شاهد واجب است؛ پس در خلیفه از باب اولی واجب می باشد.

خلاصه این که دستیابی به شرط بودن عدالت در خلیفه به معنای عدالت است و بر عدالت حکم می کند. دلیل در این جا این که عدالت در شاهد شرط است، در خلیفه از باب اولی شرط می باشد؛ هر از گاهی که خلیفه عادل بود، به عدل حکم می نماید.

در مورد این که استدلال به آیه کریمه به معنای حکم کردن به عدل بوده، لزوماً این به معنای بودن کسی نیست که حکم به عدل می‌نماید و یا این که دعوا را به عدل جدا کند و این خودش به معنای عدل نیست. ممکن است که کافر؛ همان طوری که قبلاً ذکر نمودیم بین دو مخالف عدل نماید؛ درحالی که این عدل نمی‌باشد؛ بنابراین، قول راجح همانا استدلالی است که ما ذکر نمودیم. الله سبحانه و تعالی دانایتر و حاکم است.

شایان ذکر است که کلمه «حَکَمَ» که عرب آن را وضع نموده است، در لغت عرب و یا به اصطلاح حقیقی زبانی «قضی» به معنی (فیصله) می‌باشد. در لسان العرب ذکر شده است که: (وَالْحُكْمُ: الْعِلْمُ وَالْفِقْهُ وَالْقَضَاءُ بِالْعَدْلِ، وَهُوَ مَصْدَرُ حَكَمَ يَحْكُمُ... قَضَى: الْقَضَاءُ: الْحُكْمُ...); یعنی حکم: علم و دانش، فیصله به عدل که مصدر حکم یحکم است. قضی: یعنی حکم و فیصله است.

هم‌چنان در فرهنگ المحيط ذکر شده که: «حکم» به معنای فیصله بوده و در مختار الصحاح نیز فیصله معنا شده است. اما همین لفظ «حکم» در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم، خلفاء راشدین و در نزد عرب و بعد از آن‌ها، به معنای ملک و سلطان بوده؛ یعنی این که اصطلاح در حقیقت عرفی استفاده شده است.

از همین جهت است که لفظ «حکم» در حقیقت لغوی به معنای قضاء؛ یعنی (فیصله) استفاده شده و در حقیقت عرفی خاص؛ یعنی در اصطلاح ملک و سلطان استفاده شده است.

برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته

02 ذوالقعدة 1439 هـ.ق.

15 جولای 2018 م.

مترجم: احمد جبیر نوری